

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2023; 15(48): e19

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

Medical Knowledge in the Safavid Era: Survey and Statistical Analysis

Seyed Jamal Moosavi¹, Yunes Keramati², Moslem Ahmadi^{1*}

1. Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. History of Science Institute, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Health as one of the basic needs of life has always been the focus of human's attention, and in order to preserve it and get rid of disease, he/she has turned to medical knowledge and tried to grow and expand it. Due to the importance and position of this knowledge in the society, the Safavids also paid special attention to it. But despite numerous researches about medical knowledge in the Safavid era, the statistical analysis of the medical works has been neglected.

Methods: This analytical research has studied the statistical status of medical works in the Safavid era. In order to find relatively accurate statistics of Safavid medical works, this period is briefly divided into three periods (emergence, prosperity and decline) and the scientists' works of each period are drawn according to their bio-scientific nature, first based on numbers, then as percentages in tables and graphs. Finally the quantitative status of medical productions can be checked by showing the content production statistics according to each of the three periods.

Ethical Considerations: In this research, honesty and trustworthiness have been fully observed in using historical sources and catalogs.

Results: The findings show that in the Safavid era, the quantitative growth of medical knowledge was directly related to the attitude of the society and the courtiers' policies. Therefore, by cultural, political and economic stability in the second period, the Safavids were able to achieve a quantitative growth of these works compared to the first and third periods.

Conclusion: According to the curves of the graphs and the quantitative data of the tables, it is clear that whenever the social and human necessity towards medical knowledge has been seen in all cultural and civilizational pillars, we have observed a quantitative growth in the scientists' works, and if the policy makers and the Safavid rulers did not prepare the conditions for development of medical knowledge, the index of curves in the works and compositions has been downward.

Keywords: Safavid; Medical Works; Statistical Analysis

Corresponding Author: Moslem Ahmadi; **Email:** ahmadi.m@ut.ac.ir

Received: October 15, 2023; **Accepted:** January 08, 2024; **Published Online:** January 19, 2024

Please cite this article as:

Moosavi SJ, Keramati Y, Ahmadi M. Medical Knowledge in the Safavid Era: Survey and Statistical Analysis. *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2023; 15(48): e19.



مجله تاریخ پزشکی

دوره پانزدهم، شماره چهل و هشتم، ۱۴۰۲



دانش پزشکی در عصر صفوی: بررسی و تحلیل آماری

سیدجمال موسوی^۱ , یونس کرامتی^۲، مسلم احمدی^{۱*} 

۱. گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. پژوهشکده تاریخ علم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: سلامت به عنوان یکی از نیازهای اساسی زندگی همواره مورد توجه بشر بوده و برای حفظ آن و رهایی از بیماری به دانش پزشکی روی آورده و در رشد و گسترش آن تلاش نموده است. صفویان نیز بنا به اهمیت و جایگاه این دانش در جامعه، توجه ویژه‌ای به آن داشتند، اما به رغم تحقیقات متعدد درباره دانش پزشکی در عصر صفویان، بررسی و تحلیل آماری تألیفات این حوزه از علم مورد غفلت واقع شده است.

روش: پژوهش حاضر به روش تحلیلی به بررسی وضعیت آماری آثار پزشکی در عصر صفویه پرداخته است. برای یافتن آماری نسبتاً دقیق از آثار پزشکی صفویان، این دوره اجمالاً به سه دوره (ظهور، شکوفایی و زوال) تقسیم و آثار علمی دانشمندان هر دوره با توجه به زیست علمی آن‌ها، نخست بر اساس شمار و سپس به صورت درصد در جداول و نمودارهایی ترسیم گردیده است. در نهایت با نشان دادن آمار تولید محتوا بر حسب هر یک از دوره‌های سه‌گانه می‌توان وضعیت کمی تولیدات پزشکی را بررسی کرد.

ملاحظات اخلاقی: در این پژوهش صداقت و امانتداری در استفاده از منابع تاریخی و فهرست‌نگاری‌ها کاملاً رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در عصر صفویه رشد کمی آثار پزشکی در ارتباط مستقیم با نگرش جامعه و سیاست‌های درباریان بوده است. از همین رو، صفویان توانستند با ایجاد ثبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در دوره دوم، رشد کمی این آثار را به نسبت دوره نخست و دوره سوم رقم بزنند.

نتیجه‌گیری: مطابق با منحنی نمودارها و داده‌های کمی جداول مشخص است که هرگاه ضرورت اجتماعی و انسانی در جامعه صفویان نسبت به دانش پزشکی در همه ارکان فرهنگی و تمدنی دیده شده، شاهد رشد کمی آثار و نگاه‌های دانشمندان در این حوزه بوده‌ایم و اگر سیاست‌گذاران و حکام صفوی مقدمات رشد دانش پزشکی را فراهم نمی‌کردند، شاخص منحنی‌ها در آثار و تألیفات رو به پایین می‌بود.

واژگان کلیدی: صفویه؛ آثار پزشکی؛ تحلیل آماری

نویسنده مسئول: مسلم احمدی؛ پست الکترونیک: ahmadi.m@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۲۹

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Moosavi SJ, Keramati Y, Ahmadi M. Medical Knowledge in the Safawid Era: Survey and Statistical Analysis. *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2023; 15(48): e19.

مقدمه

تاریخ بیش از دویستساله صفویان در ایران، از یکسو موجب اعتلای تمدن اسلامی شد و از سوی دیگر پس از چند دوره آشوب و ناامنی شرایط ویژه‌ای را برای رشد هنر، صنعت و علوم فراهم آورد. دانش پزشکی در این دوره هرچند متأثر از دستاوردهای پیشین است، اما به لحاظ کمّ و کیف آثار تولیدشده و با توجه به وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره، از جهات مختلف قابل بررسی است. در مقاله حاضر برای به دست آوردن آماری نسبتاً دقیق از وضعیت کمّی دانش پزشکی در عصر صفوی، اجمالاً این دوره را از لحاظ سیاسی - اجتماعی به سه دوره ظهور از ۹۰۷ تا ۹۹۶ قمری، دوره شکوفایی از ۹۹۶ تا ۱۰۷۷ قمری و دوره زوال از ۱۰۷۷ تا ۱۱۳۵ قمری تقسیم کرده‌ایم. بر اساس این تقسیم‌بندی قراردادی، سعی شده به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: وضعیت دانش پزشکی در هر یک از دوره‌های سه‌گانه مذکور چگونه بوده است؟ از میان گونه‌های مختلف پدیدآوری، شامل «تألیف»، «شرح/ ترجمه/ تحریر» و «حاشیه‌نویسی و تلخیص» کدام یک در روزگار صفویه رایج‌تر بوده و فراز و فرودهای محتمل روند پدیدآوری آثار پزشکی متأثر از چه عواملی بوده است؟ برای آنکه بتوان پاسخی درخور به پرسش‌های دوم و سوم داد، طبعاً باید نمودارهای جداگانه‌ای برای هر یک از سه دسته پدیدآوری ترسیم کرد تا بتوان دریافت که آیا استحکام قدرت سیاسی در دوره دوم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر تمایل دانشوران از تألیف به شرح یا حاشیه یا بالعکس تأثیر داشته است یا خیر؟

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

روش

برای بررسی وضعیت آماری آثار پزشکی در عصر صفویه پس از دوره‌بندی قراردادی، با مراجعه به منابع تاریخی، رجالی،

سفرنامه‌ها و فهرس به استخراج، احصاء و دسته‌بندی آثار و نگاشته‌های پزشکی در این دوره پرداخته‌ایم. توجه به دو نکته مهم در احصای دانشوران و تألیفات آن‌ها حائز اهمیت است: نخست غیر هم‌وزن دانستن انواع آثار پزشکی در این دوره و دوم توجه به پدیده مهاجرت نخبگان به شبه‌قاره هند و قلمرو عثمانی که طبعاً آثارشان در قلمرو این پژوهش قرار نمی‌گیرد. در نهایت با نشان دادن آمار تولید محتوا بر حسب هر یک از دوره‌های سه‌گانه (ظهور، شکوفایی و زوال) می‌توان وضعیت کمّی تولیدات پزشکی را بررسی کرد. باید اذعان داشت که هر دوره متأثر از دوره پیش از خود بوده و شاخص‌سازی بر اساس زیست علمی، تنها به دلیل جایابی نسبتاً متناسب دانشمندان در دوره‌های سه‌گانه است.

۱. **پیشینه پژوهش:** تاکنون پژوهشی مستقل که صرفاً آثار و نگاشته‌های پزشکان دوره صفویه را ارزیابی کمّی کرده باشد، انجام نشده است. با وجود این، به برخی از مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه اشاره می‌شود:

الگود (Elgood) (۱۹۵۱ م.) در کتابی با عنوان «تاریخ عمومی پزشکی در ایران و شرق جهان اسلام»، بسیار کلی به دانش پزشکی در ایران پرداخته است (۱). وی همچنین در سال ۱۹۷۰ در پژوهشی، اختصاصاً دانش پزشکی در دوره صفویان را مورد بررسی قرار داده است (۲). این کتاب، گرچه در بسیاری از پژوهش‌های تاریخ پزشکی پژوهشگران ایرانی موثق و مستند به شمار آمده و مکرر محل رجوع و استناد بوده است، اما مقایسه بسیاری از مواضع آن با منابع اصلی نشان از تسلط اندک نویسنده به منابع فارسی دارد که موجب شده خطاهای زیادی به آن راه یابد. از این گذشته این اثر با آنکه نام صفویه را در عنوان خود دارد، اما بیشتر به پزشکان فارسی‌زبان یا ایرانی‌الاصل ساکن شبه‌قاره هند اختصاص یافته است.

جمال موسوی (۱۳۸۴ ش.) در مقاله‌ای با عنوان «داروسازی ایران در سده‌های ۱۶ و ۱۷» به جایگاه داروسازی و اهم آثار آن در این دوره اشاره کرده است (۳).

کیوان لؤلویی و شیرین احمدی (۱۳۹۱ ش.) در مقاله‌ای با عنوان «وضعیت پزشکی و بیمارستان‌های ایران در عصر صفوی»، دانش پزشکی و بیمارستان‌های صفوی را مورد پژوهش قرار داده‌اند (۴). غالب مطالب این مقاله تکرار آثار پیشینیان در خصوص دانش پزشکی این دوره است و نگارندگان اشاره‌ای بسیار مختصر به برخی آثار پزشکی این دوره کرده‌اند.

علی‌اکبر جعفری و همکاران (۱۳۹۳ ش.) در مقاله «رساله طبی فوایدالافضلیه و جایگاه آن در پزشکی دوره صفویه»، به بررسی زندگی علی‌افضل قزوینی و جایگاه رساله فوایدالافضلیه پرداخته‌اند (۵).

ژاله ختمی (۱۳۹۳ ش.) در نگاشته‌ای با عنوان «طبابت، درمان و بیمارستان‌های دوره صفوی»، وضعیت کلی دانش پزشکی در عصر صفوی را مورد بررسی قرار داده و برآمدن صفویان و گرایش‌های آنان را در رکود علوم عقلی و طبیعی و به تبع آن در علوم تجربی بی‌تأثیر ندانسته است (۶).

زهرا اسلامی‌فرد (۱۳۹۹ ش.) در پژوهشی با عنوان «تحلیل وضعیت دانش پزشکی و داروسازی در عصر صفویه»، نخست تصویری از دانش پزشکی و داروسازی در ایران عصر صفوی ارائه داده و سپس به سیر تحول این علم در ارتباط با افکار، علایق و نحوه زمامداری شاهان صفوی پرداخته است (۷).

یونس کرامتی و رقیه حسینی (۱۳۹۷ ش.) در مقاله «کهن‌ترین گزارش‌های فارسی درباره آتشک (شیوع سیفلیس در ایران و تأثیرپذیری پزشکان ایرانی از منابع اروپایی)»، ضمن اشاره به نخستین تکننگاری فارسی در این موضوع، به معرفی یکی از پزشکان برجسته دوره صفویه نیز پرداخته‌اند (۸).

محمود مهمان‌نواز (۱۳۹۹ ش.) در مقاله «بررسی جایگاه روش‌ها و باورهای خرافی در پزشکی دوره صفویه»، خرافات را به عنوان یکی از آسیب‌های فرهنگی جامعه ایران صفوی مورد پژوهش قرار داده و به تأثیرگذاری آن بر حوزه دانش پزشکی پرداخته است (۹).

تفاوت پژوهش حاضر و پژوهش‌های معرفی شده در این است که این پژوهش تنها و به صورت اختصاصی به بررسی و تحلیل

کمی آثار و نگاشته‌های دانش پزشکی در دوری صفویه می‌پردازد، چراکه تحقیقات پیشین، به صورت بسیار کلی یا بعضاً تکننگاری به بخشی از مقاله حاضر ارتباط دارند و علاوه بر این، به صورت جزئی به چند تن از پزشکان نامور و دستاوردهای آن‌ها در این دوره اشاره کرده‌اند و تحلیلی کمی از وضعیت تولیدات علمی این حوزه از دانش در دوری صفویه ارائه نداده‌اند.

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در عصر صفویه رشد کمی آثار دانش پزشکی در ارتباط مستقیم با نگرش جامعه و سیاست‌های دربار صفویان بوده است. از همین رو صفویان توانستند با ایجاد ثبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در دوره دوم، رشد کمی آثار دانش پزشکی را به نسبت دوره نخست و دوره سوم رقم بزنند.

بحث

۱. دانش پزشکی و جایگاه آن در دوره صفویه: ایرانیان همواره برای پزشکان ارزش و احترام ویژه‌ای قائل بوده‌اند. جامعه عصر صفوی نیز همانند دیگر دوره‌های تاریخی ایران به پزشکان منزلت والایی داد و عمدتاً از ملازمان و مشاوران خاصه شاهان به حساب می‌آمدند، حتی گاهی به سبب اوضاع آشفته سیاسی و اداری یا به دلیل موقعیت خاص خود به طبقه ممتاز راه می‌یافتند و متصدی مقامات بالایی چون وزارت می‌شدند (۱۱-۱۰). مؤلف «تذکره‌الملوک»، درباره اهمیت جایگاه حکیم‌باشی در این دوره چنین آورده است: «حکیم‌باشی ریش‌سفید اطبای سرکار خاصه شریفه و امین جلیس مجالس عام و خاص بوده است» (۱۲). پزشکی در این دوره مورد توجه خاص شاه واقع می‌شد. «روز به روز پایه و منزلتش بالا می‌گرفت و ساعت به ساعت کوکب بخت و طالعش سمت استعلا پذیرفته تا کار به جایی می‌رسید که در حرم نیز درآمد و محرم اسرار صغار و کبار می‌گشت و تا آخر ایام حیات در اوج جاه و جلال بود» (۱۳). حکیم‌باشی نه تنها از

جایگاه والایی در دربار صفویه برخوردار بود، بلکه به علت این نزدیکی و محرمیت اموال فراوانی به دست می‌آورد (۱۴). شاردن (Chardin) با اشاره به اهمیت و تعداد پزشکان این دوره درباره وضعیت معیشتی آنان می‌نویسد: «شاهنشاه شمار زیادی پزشک در خدمت دارد که مخارج عادی آنان بیش از دومیلیون و پانصد لیور است و این مبلغ غیر از هدایا و انعام و هزینه مأموریت‌های فوق‌العاده آن‌هاست» (۱۵). در مجموع درآمد مالی پزشکان، به موقعیت اجتماعی آنان بستگی داشت و در مقابل پزشکان درباری که از حقوق کلان و انعام‌های بی‌حساب برخوردار بودند، درآمد دیگر پزشکان وابسته به وضع مالی بیماران بود (۱۶).

با همه آنچه از منزلت و شأن پزشکان در جامعه صفوی گفته شد، این گروه با مشکلات و معضلاتی چند رو به رو بودند. عدم امنیت جانی و مالی، یکی از آن معضلات بود. به بیانی دیگر حیات و ممات پزشک دربار در گرو سلامتی پادشاه بود و با بیماری یا مرگ شاه، پزشکان در معرض خطر و تهدید قرار می‌گرفتند. در «تذکره‌الملوک» درباره سرنوشت حکیم‌باشی پس از درگذشت شاه وقت چنین آمده است: «بزرگ‌ترین خطری که حکیم‌باشی را تهدید می‌کرد، عزل از سمت و ضبط اموال و افتادن به زندان بود و این امور زمانی پیش می‌آمد که بیمار تاجدار وی فوت می‌شد» (۱۲). با این اوصاف می‌توان گفت که در این دوره با تمام اعتبار و افتخاری که منصب حکیم‌باشی داشت، کمتر کسی به این مقام حسادت می‌ورزید، زیرا وی مسئول سلامت شاه بود و اگر شاه به هر دلیلی فوت می‌کرد او نیز ممکن بود به قتل برسد. پوشیده نیست که پزشکان در صورت توفیق یافتن در امر درمان، پاداش‌های خوبی نصیبشان می‌شد. به عنوان نمونه حکیم نورالدین محمد، طبیب شاه طهماسب اول در سال ۹۶۹ توانست شاه را از بیماری شدیدی که ۷۵ روز او را رنج داده بود، خلاصی دهد و پاداش خوبی دریافت کند و حتی بعد از فوتش نیز شاه به بازماندگانش انعام و تسلی داد (۱۷). نمونه دیگر محمد شریف طبیب است که در دوره شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۷، سفیر روم را درمان کرد و از انعامات بیکران خوشدل و شاد شد (۱۸).

از دیگر آسیب‌ها و آفات دانش پزشکی در دوره صفویه، متأثر شدن امر طبابت از عوامل ماورایی و غیر علمی بود (۱۰). پس از حمله ویرانگر مغول و غلبه آنان بر سرزمین ایران، سطح معلومات و تحصیلات علمی تنزل پیدا کرد و از جمله پیامدهای بسیار مشهود این غلبه، گسترش خرافات، اعتقاد به قدرت مطلقه ستارگان و امکان تعیین سرنوشت با سحر و جادو بود (۱۹). این نوع نگرش به شکلی بارز علاوه بر دانش نجوم، دانش پزشکی را نیز درگیر خود ساخت و سبب حضور افراد غیر متخصص در حوزه پزشکی شد و صفویان به دلیل اعتقاد به سحر و جادو از این گروه طبیبان آموزش‌نندیده استقبال می‌کردند. گرایش به خرافات و مسائل غیر علمی، موجب طرد تدریجی پزشکان حاذق از متن جامعه و قراردادن آنان در مسیر مهاجرت به مناطق همجوار شد، البته که رواج خرافات تنها دلیل مهاجرت نخبگان نبود و در کنار آن باید ناپایداری سیاسی، مسائل معیشتی و مادی و نیز تغییر ساختارهای اجتماعی و مذهبی جامعه صفوی را دخیل دانست (۲۱). گرایش به خرافات در جامعه نخبگان صفوی تا جایی پیش رفته بود که حتی دامن پزشکان معروف این دوره را نیز گرفته بود و برخی از این پزشکان به رویکردی مطلوب به این خرافات در درمان خود دست یافته بودند (۱۹). از همین رو زمانی که پزشکان شاه‌صفی، از درمانش به دلیل افراط وی در می‌گساری ناتوان شدند، سرپزشک شاه از ترس جان یا از سر اعتقاد، تمام تقصیرها را بر گردن ستارگان انداخت و گفت: «اگر شاه گرفتار ضعف و سستی شده، به سبب این است که مراسم تاجگذاری را در ساعت سعد و میمون انجام نداده است» (۱۹). این امر را می‌توان ناشی از دو مسأله دانست: نخست آنکه روند انحطاط علوم مختلف که از قرن‌ها پیش در جامعه اسلامی آغاز شده بود، در عصر صفویه نیز ادامه یافت و تشدید شد؛ دوم، تبعیت محض پزشکی و پزشکان این عصر از طب سینایی، به گونه‌ای که آن را طبی کامل و بدون نیاز به افزودن می‌دانستند. به همین جهت غالب آثار نگاشته‌شده در دوره پایانی صفویان چنانکه در جداول و نمودارها مشاهده خواهیم کرد، به شرح آثار پزشکی پیشینیان اختصاص دارد.

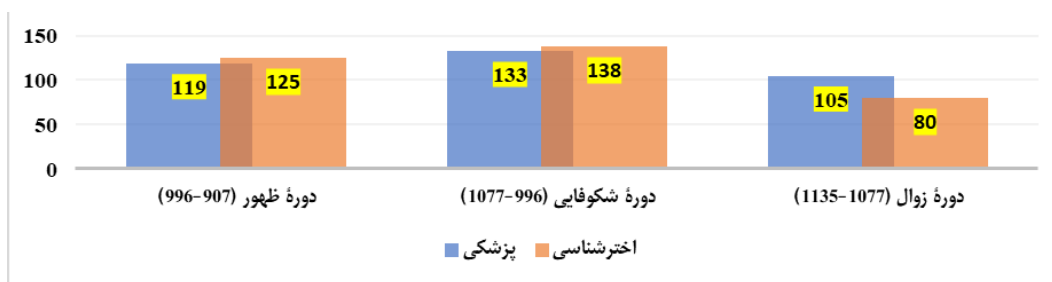
سیاست مذهبی صفویان از دیگر مسائلی است که تأثیرات خود را بر رشد و رکود علوم کاربردی در این دوره نشان داده است. این مهم نه تنها موجب کمبود محتواهای پزشکی شد، بلکه به مهاجرت بی سابقه شعرا، هنرمندان، صنعتگران و پزشکان ایرانی به هند، عثمانی و دیگر ممالک مجاور انجامید. شاه اسماعیل با اعلام رسمیت مذهب شیعه، گذشته از مسائل سیاسی - اجتماعی، شرایط جدیدی را از حیث فرهنگی در ایران به وجود آورد و این تغییر فضای دینی و مذهبی منجر به یکی از حوادث مهم اجتماعی دوره صفوی شد. این پدیده اجتماعی - فرهنگی، تقریباً از زمان شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰) و سلطنت ظهیرالدین محمد بابر (۹۳۲-۹۳۷) در هند و سلطان بایزید دوم عثمانی (۸۸۶-۹۱۸) آغاز شد و در زمان همایون و اکبر شاه (۹۶۲-۱۰۱۴)، معاصر با شاه طهماسب صفوی به اوج خود رسید. وقتی که در کتاب‌های تاریخی به مطالعه اعمال قزلباش‌ها می‌پردازیم، خواهیم دید که هر ندای ضد خود را به طرز فجیعی نابود می‌کردند. نویسنده «روضه‌الصفویه» ضمن اشاره به مهاجرت سنیان به دلیل ترس از مرگ توسط سلاطین صفوی و قزلباش، چنین آورده است: «سنیان متعصب و خارجیان معتقد که اعتقاد محبت بنی‌امیه لعین و بنی‌عباس خارجی شعار ایشان بود، از بیم حسام خون‌آشام غازیان شدیدالانتقام قزلباش، خاسر و خایب و ترسان و هارب، به اطراف آفاق پراکنده شدند و آنانی که قوت گریز از ایشان مسلوب بود در زوایای ناکامی، قرین محنت و گمنامی به سر برده و خاک ادبار بر مفارق خویشان می‌ریختند» (۲۰). تعصبات مذهبی و پیامد آن درگیری‌های داخلی و جنگ‌های خارجی منجر به فرار اندیشمندان از قلمرو صفویان شد و درست در همین زمان پادشاهان شیعه جنوب هند و شاهان مسلمان شمال هند با آغوشی باز دربارهای خود را به روی اندیشمندان و ادیبان ایران گشودند و قلمرو خود را مهد علم و فرهنگ کردند. خیل این مهاجرت‌ها چنان بود که شاردن (chardin) در سیاحت‌نامه‌اش هنگامی که علت کمی جمعیت در ایران را بررسی می‌کند، علاوه بر اشاره به کشتارهای دسته‌جمعی مردم توسط مهاجمان در زمان‌های

جنگ، به مهاجرت بی‌رویه ایرانیان به هند نیز می‌پردازد (۱۵). درواقع در گیرودار نشر تشیع بعضی از پزشکان حاذق که شیعی نبوده یا به پذیرفتن این مذهب تن در نمی‌دادند، به قلمرو دولت عثمانی یا به سرزمین هند یا به فرارود نزد ازبکان و امیران سنی مذهب آن دیار شتافتند (۲۲-۲۱). در بسیاری از منابع مهم این دوره که منعکس‌کننده اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حکومت صفوی است، می‌توان به علل واقعی این پدیده اجتماعی پی برد و آن را به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم کرد. در باب علل داخلی، سختگیری‌های متعصبانه دولت صفوی و فقها و نتایج بحران جانشینی و قتل پزشک پادشاه پیشین (۱۴) از یکسو و اشتغال صفویان در سال‌های نخستین استقرار خویش به جنگ‌های مستمر با همسایگان از سوی دیگر موجب مهاجرت و تشدید این پدیده اجتماعی شد. افزون بر این دلایل، فقدان امکانات لازم جهت بهره‌برداری از تخصص مورد نظر، آزادی فضای مذهبی به دور از تعصب و همسویی مذهبی پزشکان با دربار گورکانیان، ثروت سرشار هند همراه با جاذبه‌های اقتصادی آن، سهولت راه و نزدیکی هند به ایران و از همه مهم‌تر رواج زبان فارسی در شبه‌قاره را می‌توان از مهم‌ترین علل بیرونی این پدیده انگاشت. تفاوت وضعیت اهل دانش و هنر در هند تا به آنجا است که مؤلف «تذکره میخانه» به عنوان کسی که هند را درک کرده است، هندوستان را خانه عافیت هنرمندان و نشو و نمادهنده خردمندان معرفی می‌کند (۲۳). سلاطین عثمانی نیز در اعزاز و اکرام دانشمندان می‌کوشیدند (۲۱) و با دانشوران ایرانی نظیر جلال‌الدین دوانی، نورالدین عبدالرحمن جامی، سیف‌الدین احمد تفتازانی و... نشست و برخاست داشتند و برای آنان هدایا و مستمری‌هایی مقرر کرده بودند (۲۱). رسمی بودن مذهب تسنن در قلمرو عثمانی، حمایت سلاطین آن سامان از اهل علم، روابط دوستانه پرسابقه میان عالمان دو کشور و بالاخره وجود مرز جغرافیایی مشترک بین ایران و عثمانی سبب شد که این کشور در زمره بهترین مناطق کوچ علمای اهل سنت در سال‌های آغازین دولت صفوی قرار گیرد (۲۱). بدین‌سان مقارن ظهور صفویه در ایران مروجان و

معلمان علوم کاربردی و علوم دقیقه، از ترس خشونت‌های بی‌حد و حساب که در حق آنان روا می‌شد، به سرزمین‌های مجاور گریختند (۱۵). به عبارتی، سرزمین‌های هند و عثمانی جایگزین‌های مهم برای محرومیت‌های اداری، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نخبگان فکری - فرهنگی ایران بوده است. مناطقی که به اشکال مختلف در ذهن کنشگران این مهاجرت‌ها، مسبوق به سابقه نیز بوده است.

بنابراین بین افکار و رفتار شاهان صفوی و مهاجرت اندیشمندان ایرانی به دربار هند و عثمانی رابطه معنی‌داری وجود دارد. به هر حال، با استناد به آمارها و نمودارهای مقاله حاضر خلأ ناشی از مهاجرت دانشمندان، به ضعفی مشهود در وضعیت کمی تولید آثار علمی نیمه اول عصر صفویه منجر شد (تمامی جداول و نمودارهای مقاله‌ی حاضر مستخرج از رساله‌ی دکتری تحت عنوان «علوم کاربردی در عصر صفوی: تحلیل کمی» در گروه تاریخ و تمدن دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران می‌باشد). از این رو با فاصله‌گرفتن از آشتگی سال‌های آغازین صفوی، وضعیت رشد نسبی آثار به نسبت دوره نخست مطلوب‌تر می‌شود.

مطابق نمودار ۱ در دوره نخست حکومت صفویه نگارش آثار پزشکی در قیاس با آثار اخترشناسی وضعیت مشابهی دارد. داده‌های کمی این نمودار به وضوح نشان می‌دهد که صفویان با فاصله‌گرفتن از ناپایداری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی سال‌های آغازین به امنیت اقتصادی و وضعیت معیشتی جامعه و به تبع آن دانشوران توجه کردند و نگرش خود را از سیاست مذهبی متعصبانه به تسامح و تساهل با دیگر فرق مذهبی تغییر دادند. بنابراین مطابق با داده‌های کمی نمودار ۱ و ۲، صفویان به ویژه از سال ۹۵۰ به بعد که توانستند از مشکلات و بحران‌های داخلی و خارجی اولیه خود تا حدودی رهایی یابند، مقدمات رشد و توسعه فعالیت‌های علمی را فراهم آوردند و به دانش‌های کاربردی، از جمله دانش پزشکی توجه کردند. به هر حال چنانکه گفته شد، مهاجرت دانشوران در دوره نخست به مناطق مجاور یکی از دلایل مهم افت کمی تولید آثار پزشکی در این دوره است و حائز توجه است که همزمان با کاهش تولید آثار اخترشناسی، تولید آثار پزشکی نیز در دوره نخست رشد کمی چندانی ندارد.



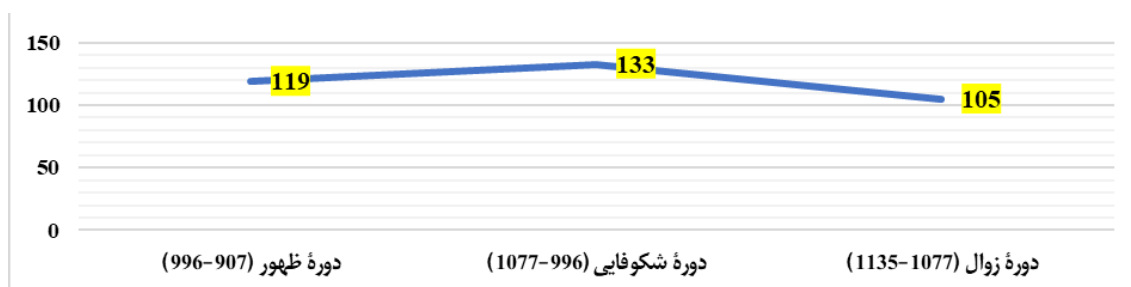
نمودار ۱: مقایسه وضعیت تألیفات پزشکی با اخترشناسی

با مشاهده و تحلیل نمودار خطی ۲ و داده‌های کمی جدول پدیدآوری محتوای پزشکی بر حسب زمان تولید، درمی‌یابیم که در دوره نخست صفویه بنا به دلایلی که پیش‌تر نیز اشاره شد، از جمله تعصبات مذهبی، عدم ثبات سیاسی در داخل و نزاع‌های مستمر با همسایگان و همچنین تشدید پدیده مهاجرت نخبگان، شاهد افت نگارش آثار پزشکی هستیم و اگر

آثاری به نگارش درآمده است، عمدتاً به قلم دانشوران بازمانده از روزگار پیشین است. نقطه عطف نگارش آثار پزشکی صفویان مطابق با نمودار ۲ و داده‌های جدول ۱، به سال‌های ۹۵۰ تا ۱۰۹۰ اشاره دارد که مصادف با سال‌های پایانی سلطنت شاه طهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۰) تا میانه‌های پادشاهی شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷) است. به بیانی

خدمت نهاد علم قرار گرفتند، رشد کمی تولیدات پزشکی را شاهد بودیم.

دیگر مطابق با نمودار خطی ۳ در دورانی که ثبات سیاسی، امنیت اقتصادی و شرایط اجتماعی همگام با یکدیگر در



نمودار ۲: تولید محتوای پزشکی بر اساس دوره زمانی

دانش پزشکی به عنوان یک ضرورت اجتماعی و انسانی در جامعه می‌نگریستند.

بر اساس داده‌های آماری جدول ۱، توجه به دانش پزشکی در این دو دوره (دوره ظهور و دوره شکوفایی) به نسبت دوره سوم بسیار بیشتر بوده است، چراکه صفویان در این دو دوره، به

جدول ۱: پدیدآوری محتوای پزشکی بر اساس زمان تولید

تعداد اثر	دوره‌های تاریخی
۱۱۹	دوره ظهور (۹۹۶-۹۰۷)
۱۳۳	دوره شکوفایی (۱۰۷۷-۹۹۶)
۱۰۵	دوره زوال (۱۱۳۵-۱۰۷۸)
۳۵۷	مجموع آثار

مقارن با دوران شاه‌طهماسب صفوی، طاعون در تبریز جان تعداد زیادی از مردم را گرفته بود (۲۴). بنابراین ترس از بیماری‌های طاعون، وبا، سیفلیس (Syphilis) و... از دیگر علل گرایش ایرانیان به دانش پزشکی و سلامت جسم برشمرده می‌شد. افزون بر این، مصرف قهوه، توتون و تنباکو و همچنین تریاک پس از حملات ویرانگر مغولان و تیموریان دست‌مایه‌های کافی برای توجه به دانش پزشکی در این دو دوره بوده است، چراکه مصرف رو به افزایش این مواد به خصوص تریاک و عوارض جانبی آن، پزشکان را به تحقیق درباره ابعاد بیماری‌های حاصل از مصرف این مواد ترغیب

این موضوع معلول عوامل چندی است؛ ازجمله جنگ‌های مداوم و پی‌درپی با اقوام گوناگون به ویژه عثمانی‌ها در غرب و ازبکان در شرق که صفویان را نیازمند پژوهش و ابتکار در زمینه دارو، درمان، پزشکی و جراحی می‌کرد تا ضمن مداوای آسیب‌دیدگان جنگی با گسترش بهداشت عمومی به افزایش طول عمر آدیان و شمار نفوس نیز بیفزایند. کثرت تألیف باه‌نامه‌ها و آبستنی‌نامه‌ها به نسبت دوران گذشته گواه این مدعا است. دیگر آنکه حجم وسیعی از جامعه ایران عصر صفوی با بیماری‌های مُسری و فراگیر همانند طاعون و وبا دست و پنجه نرم می‌کردند. به عنوان نمونه در سال ۹۴۵

می‌کرد (۲۲). نصرالله فلسفی در این باره می‌نویسد: «پادشاهان صفوی به جز شاه طهماسب اول و شاه سلطان حسین همگی به شرابخواری معتاد بودند... شاه اسماعیل اول از آغاز جوانی و پادشاهی شراب بسیار می‌خورد... و در این کار چنان افراط کرد که در سن ۳۸ سالگی درگذشت» (۲۵)، البته شاه عباس هنگام مبارزه با تریاک دست به تصفیه کارمندان تریاکی دربار زد. «در مجلس بهشت آیین مذکور شد که جمعی از ملازمان خاصه شریفه تریاکی‌اند، چون نواب کلب آستان علی با تریاکی بسیار بد است به لفظ دربار فرمودند که از ملازمان ما هر کس که تریاکی است یا ترک تریاک کنند یا مواجب ایام گذشته بازدهند، من تریاکی و بی‌هنر نگه نمی‌دارم» (۲۶). شاه عباس دوم نیز بر نفسیات خویش مسلط نبود و علاقه مفروطی به می‌خواری داشت و مرتب توبه خود را مبنی بر ترک آن، می‌شکست (۲۷). رشد و همه‌گیر شدن مواد افیونی در جامعه صفوی چنان بود که اولئاریوس (Olearius) در ارتباط با این موضوع آورده است: «تریاک را که شیرخ خشخاش است تقریباً در ایران همه مردم می‌خورند. هیچ کس نیست که آن را به کار نبرد. همه تریاکی‌ها معتقدند که از آن قوت می‌گیرند و می‌گویند بیماری صرع را شفا می‌بخشد، ولی بیشتر تریاک را برای تقویت قوای جنسی به کار می‌برند و به این امر علاقه فراوان دارند» (۲۸). شاردن به گونه‌ای دیگر به این موضوع اشاره دارد و می‌نویسد: «اشخاص موقری که به علت تحریم مذهبی از خوردن شراب امتناع دارند، به طوری که حتی قطره‌ای از آن را لب نمی‌زنند، خشخاش به کار می‌برند که بس تندتر و سهمگین‌تر از شراب است و بدین طریق از خود بی‌خود می‌شوند» (۱۵). بی‌تردید افزایش مصرف مواد افیونی در این دوره و بیماری‌های ناشی از آن موجب نگارش آثار پزشکی در این زمینه شده است. چنانکه پزشکان برجسته‌ای مانند عمادالدین محمود شیرازی در «فیوضیه»، بهاءالدوله رازی در بخش‌هایی از «خلاصه‌النجا رب» و قاضی کاشف‌الدین حموی یزدی در «جام جهان‌نمای عباسی» پیرامون دستورالعمل شراب‌خوردن شاهان صفوی مطالبی را به رشته تحریر درآورده‌اند، البته توسعه روابط ایران با اروپا در این دوره نیز به

سهم خود در توسعه این دانش مؤثر واقع شد. گسترش روابط با اروپا موجب ورود اروپاییان به ایران شد که خود در نگارش آثاری پیرامون سیفلیس (Syphilis)، سوزاک و شراب بی‌تأثیر نبوده است. شاردن (chardin) با اشاره به افزایش بیماری‌های مقاربتی در این دوره بر این باور است: «نیمی از مردم به آن گرفتار بودند و بر اثر مقاربت و هم‌نشینی و هم‌کاسه‌شدن و هم‌پیماله‌شدن با مبتلایان و همچنین شستشو در حمام‌های عمومی این بیماری به سرعت و با تماس اندک بیماران با افراد سالم منتقل می‌شد و چه بسا اتفاق می‌افتاد که معاشرت‌های ساده خانوادگی با یکی از مبتلایان همه را به این بیماری گرفتار می‌کرد» (۱۵). وی در جایی دیگر درباره علت وفات شاه عباس دوم می‌نویسد: «بر اثر بیماری سیفلیس جان باخت، طوری که بینی و بالای دهان و حتی قسمت بیشتر گلوی فاسد و مسدود شد، چنانکه نفس کشیدن بر وی دشوار شده بود» (۱۵). پزشکان ایرانی در مطالعات خویش «چوب چینی» و «عُشبه» را مؤثرترین دارو برای بیماری سوزاک و سیفلیس تشخیص دادند و رساله‌های فراوانی توسط عمادالدین محمود شیرازی، علاءطیب، قاضی کاشف‌الدین محمد یزدی و دیگران در قالب چوب چینی و بیخ چینی به نگارش درآمد (۸). همچنین در همین روزگار بهاءالدوله رازی، سیاه‌سرفه و حساسیت آماسی بینی (Allergic Rhinitis) را شناسایی کرده بود (۸).

ایرانیان در دوره صفویه توانستند در پژوهش‌های داروشناختی نیز همگام با جهان آن روزگار حرکت کنند و حتی گاهی در تحقیقات پزشکی به گواه گزارش‌های تاریخ پزشکی پیشگام شدند (۲۹). چنانکه این علم در فاصله سال‌های ۹۵۰ تا ۱۰۹۰، اوج رشد و شکوفایی خویش را تجربه کرد و تلاش‌هایی در جهت پژوهش و نگارش در زمینه داروهای مفرد و ترکیبات دارویی انجام شد. «تحفه حکیم مؤمن» یکی از آثار مهم داروشناسی در این دوره است. نسخه‌های خطی بسیار، چاپ‌های متعدد و ترجمه آن‌ها به زبان عربی و ترکی که اندکی پس از نگارش آن‌ها صورت گرفت، اهمیت این علم را نشان می‌دهد. همچنین تألیف قراپادین حکیم شفایی و ترجمه

لاتینی آن توسط آنژلوس (Angelus) در قرن نوزدهم میلادی نشانگر رشد دانش داروشناسی در این دوره است (۳). در واقع توجه داروسازان و داروشناسان این دوره بیش از آنکه به داروهای معدنی و حیوانی باشد، به خواص دارویی گیاهان معطوف شده بود (۱۵)، اما مطالعات و تألیفات در حوزه کالبدشناسی و کارکردشناسی تن آدمی با فقر آثار و نگاشته‌ها رو به رو است و اگر نوشته و اثری باشد، بیشتر به بازنویسی آثار قدما تکیه شده است.

نکته قابل تأمل دیگر اینکه، اگرچه مطابق با جدول ۱، در دهه‌های پایانی صفویان، ۱۰۵ اثر پزشکی تولید شده است، اما

باید توجه داشت که در این دوره گرایش به نجوم عامیانه بیش از نجوم علمی بود. این موضوع سبب نفوذ باورهای خرافی و اعتقاد به سعد و نحس ایام به حوزه پزشکی شد و تأثیراتی شگرف از خود بر جای گذاشت (۱۲، ۳۱-۳۰). به بیانی دیگر توجه شدید به سنجش امور با رویکرد اخترشناسی و استفاده از خرافات در امور مهمی همچون علوم تجربی به ویژه پزشکی در دهه‌های پایانی صفویان، تأثیر خود را بر کمیت و کیفیت آثار پزشکی نشان داده است.

جدول ۲: جدول تفکیک تعداد آثار پزشکی بر اساس نوع پدیدآوری در دوره‌های سه‌گانه

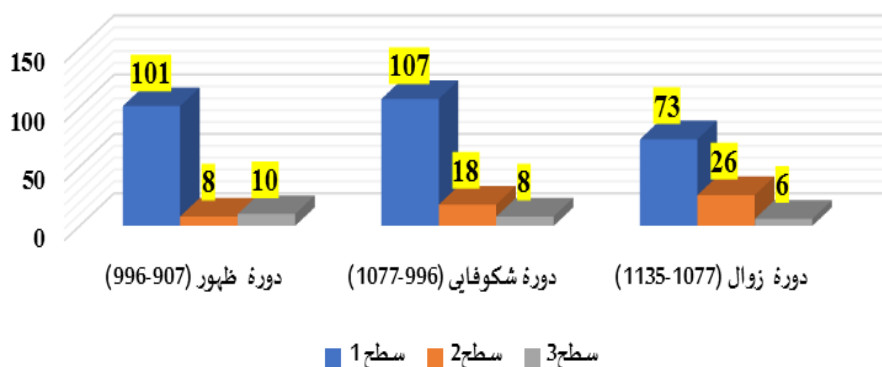
دوره تاریخی	تألیف (سطح ۱)	شرح / ترجمه / تحریر (سطح ۲)	حاشیه / تعلیقه / تلخیص (سطح ۳)	تعداد اثر
دوره ظهور (۹۹۶-۹۰۷)	۱۰۱	۸	۱۰	۱۱۹
دوره شکوفایی (۹۹۶-۱۰۷۷)	۱۰۷	۱۸	۸	۱۳۳
دوره زوال (۱۰۷۸-۱۱۳۵)	۷۳	۲۶	۶	۱۰۵
جمع	۲۸۱	۵۲	۲۴	۳۵۷

مطابق با جدول ۲ که به تفکیک تعداد آثار پزشکی بر اساس نوع پدیدآوری در دوره‌های سه‌گانه اختصاص دارد، مشخص است که از ۳۵۷ اثر، تعداد ۲۸۱ اثر در سطح ۱ نگارش شده است که از این تعداد، ۱۰۱ اثر در دوره نخست (۹۶۶-۹۰۷)، ۱۰۷ اثر در دوره دوم (۱۰۷۷-۹۹۷) و ۷۳ اثر در دوره سوم (۱۱۳۵-۱۰۷۸) به ثبت رسیده است. در زمینه شرح / ترجمه / تحریر (سطح ۲)، تعداد ۵۲ اثر تولید شده است که از این تعداد، ۸ اثر در دوره نخست، ۱۸ اثر در دوره دوم و ۲۶ اثر در دوره سوم به نگارش درآمده است. به بیانی دیگر در دوره پایانی صفویان به دلیل تسلط فقها و مجتهدین بر ارکان سیاسی، تولیدات بیشتر به سمت ترجمه، شرح و حاشیه در زمینه طب‌النبی و طب‌الائمه است تا اینکه اثر مستقل علمی نگاشته شود و منحنی نسبت به تألیفات مستقل و بدیع علمی رو به نزول می‌رود. بنابراین بر اساس داده‌های آماری ۷۸/۷

درصد آثار پزشکی در سطح ۱، ۱۴/۶ درصد در سطح ۲ و ۶/۷ درصد در سطح ۳ تولید شده است. آمار کمی مرتبط با نوع پدیدآوری آثار پزشکی در جدول ۲ و نمودار ۳ نشان می‌دهد که پزشکان این دوره هرچه از سال‌های آغازین صفویان فاصله گرفته‌اند، به شرح و ترجمه متون پزشکی به نسبت نگارش آثار مستقل توجه و اقبال بیشتری نشان داده‌اند. در میان پادشاهان صفوی، شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان صفوی عنایت بیشتری به ترجمه متون علمی، از جمله پزشکی داشتند و به دستور آنان اکثر منابع و علوم اسلامی به ویژه علوم طبیعی، گیاهی، داروشناسی و پزشکی ترجمه شدند. فراوانی منابع به جای‌مانده در تاریخ پزشکی دوران صفویه گواه این ادعاست. در واقع آنچه در جامعه امروز ایرانی به عنوان کتاب‌های طب سنتی شناخته می‌شود و کاربردی عام دارد، یادگار آن دوران است. وضعیت

۱۴/۶ درصدی حاشیه‌نویسی و تعلیقه در این دوره با توجه به داده‌های جدول ۲، نشانگر اقبال حداقلی نویسندگان است،

چراکه تنها ۲۴ اثر در این قالب به نگارش درآمده است و از این تعداد، ۱۰ اثر به دوره نخست اختصاص دارد.



نمودار ۳: گونه‌های پدیدآوری آثار پزشکی بر حسب زمان تولید

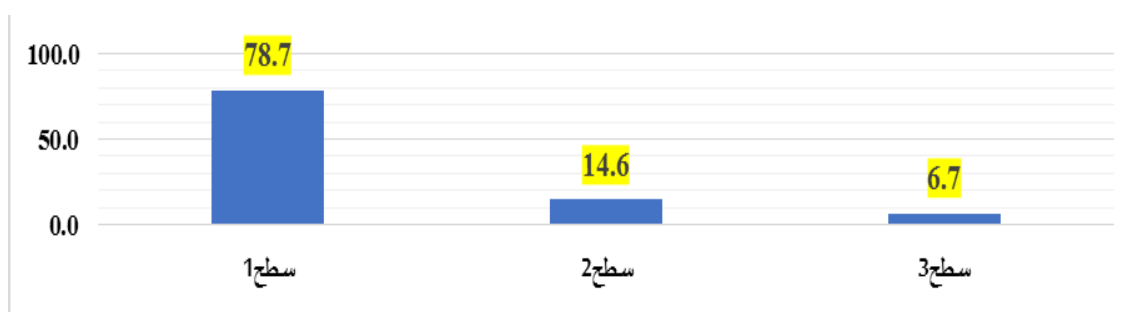
توجه به این نکته اهمیت دارد که در جامعه سنتی دوره صفوی، همانطور که گفته شد، دانشمندان در مواجهه با علوم و تولید محتوا روند سنتی را در پیش گرفته بودند و گفتار و نوشتار پیشینیان در نزد آنان منزلتی بالا داشت. از این رو در این عصر باور و عمل به تعلیمات پزشکی پیشین در مقیاسی وسیع ادامه یافت (۱). در چنین شرایطی دانشمندان به همان سنت پیشین اکتفا می‌کردند و از همین رو تألیفاتی پدید آمد که کاملاً بر اساس نوشته‌های پیشینیان تنظیم شده بود. در این دوره جمع‌بندی نظرات گذشتگان و تدوین کلیاتی از علوم پیشین به صورت یک روال درآمد و شمار کثیری از اندیشمندان آن زمان به این فرایند در تولید علم گرایش نشان دادند. با وجود این آثار ارزشمندی نیز تألیف شده است.

درباره وضعیت زبانی آثار تولیدشده در زمینه دانش پزشکی، مطابق با داده‌های جدول تفکیکی ۳ که به نگارش آثار پزشکی بر حسب زمان نگارش اشاره دارد، مشخص است که دانشوران

پزشکی بیشتر به زبان فارسی تمایل نشان داده‌اند. به بیانی دیگر بر اساس داده‌های کمی جدول ۳، از بین ۳۵۷ اثر پزشکی، ۲۸۱ اثر به زبان فارسی داریم که ۹۶ اثر در دوره نخست، ۹۹ اثر در دوره دوم و ۸۶ اثر در دوره سوم نگاشته شده‌اند. این آمار نشان می‌دهد که توجه دانشوران به زبان فارسی در دوره دوم بیشتر از دوره نخست و دوره سوم بوده است. در دوره صفویان تنها ۷۱ اثر به زبان عربی در دانش پزشکی نگاشته شده است. از این تعداد، ۲۲ اثر در دوره نخست، ۳۲ اثر در دوره دوم و ۱۷ اثر در دوره سوم به ثبت رسیده است. تعداد اندکی از آثار پزشکی صفویان نیز به صورت دوزبانه به رشته نگارش درآمده است (نمودار ۴).

جدول ۳: تفکیک تعداد آثار پزشکی بر حسب زبان تولید در دوره‌های سه‌گانه

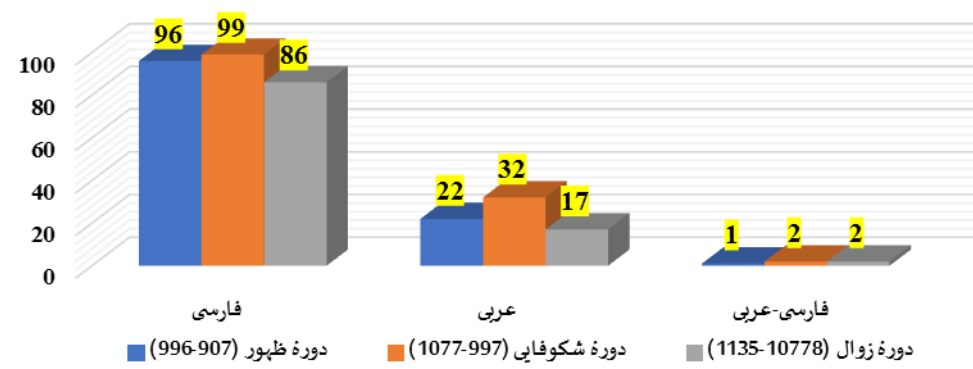
دوره تاریخی	فارسی	عربی	فارسی - عربی	تعداد اثر
دوره ظهور (۹۹۶-۹۰۷)	۹۶	۲۲	۱	۱۱۹
دوره شکوفایی (۹۹۷-۱۰۷۷)	۹۹	۳۲	۲	۱۳۳
دوره زوال (۱۱۳۵-۱۰۷۸)	۸۶	۱۷	۲	۱۰۵
جمع	۲۸۱	۷۱	۵	۳۵۷



نمودار ۴: درصد نوع پدیدآوری

۹۹۷ تا ۱۰۷۷ بسیار بیشتر از دوره پیشین و پسین خود بوده است.

بنابراین بر اساس نمودار ۵ که به وضعیت تولیدات پزشکی به تفکیک زبان نگارش اختصاص دارد، توجه به نگارش آثار به زبان فارسی و زبان عربی در دوره دوم صفویان یعنی سال‌های



نمودار ۵: وضعیت تولید آثار پزشکی به تفکیک زبان نگارش

ایرانیان است. در این دوره زبان فارسی به مهم‌ترین زبان علمی تبدیل شد و بیشترین کتب فارسی بر جای‌مانده در دانش پزشکی از تألیفات پزشکان این دوره است. تعداد قرا‌بادین‌ها و

آنچه در آثار بر جای‌مانده پزشکی عصر صفوی حائز اهمیت است، نگارش کتب پزشکی به زبان فارسی است که این امر ناشی از تشکیل حکومت صفویه در ایران و دادن هویت ملی به

خویش درآورد. این موضوع در رشد کمی تولیدات پزشکی در این دوره به نسبت دوره‌های نخست و سوم به وضوح خود را نشان داده است. به طور کلی با توجه به شکل‌گیری صفویان بر اساس بن‌مایه‌های مذهبی و تعصبات نخستین شاهان این سلسله و مهاجرت نخبگان و جنگ‌های داخلی و خارجی، تعداد قابل توجه آثار و نگاشته‌های ثبت‌شده پزشکی نشانگر رشد کمی آثار پزشکی این دوره در مقایسه با برخی دوره‌های گذشته و البته دوران پیش از خود بوده است.

مشارکت نویسندگان

سیدجمال موسوی: مرور کلی و بازنگری مقاله.
یونس کرامتی: بازنگری مقاله، ترسیم جداول و نمودارهای مقاله.
مسلم احمدی: فیش‌برداری از متون تاریخی، فهرس، گردآوری منابع و نگارش مقاله.
نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب سپاسگزاری خود را از گروه تاریخ و تمدن دانشکده الهیات دانشگاه تهران به واسطه تصویب طرح رساله دکتری تحت عنوان «علوم کاربردی در ایران عصر صفوی: تحلیل کمی» که مقاله حاضر بخشی از آن طرح می‌باشد، اعلام می‌دارند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

کتب پزشکی این عصر به زبان فارسی را می‌توان رنساس زبان فارسی دانست. همچنین مشخص است که استفاده نویسندگان متون پزشکی از زبان عربی بسیار جدی بوده است، چراکه ۱۹/۹ درصد آثار این حوزه از دانش‌های کاربردی به زبان عربی نوشته شده است. به هر روی در میان نسخ خطی پزشکی فارسی شاید حجم آثار بر جای‌مانده در تمام دوران قبل از صفویه کمتر از یک‌چهارم ترجمه و تألیف‌های دوران صفویه باشد، اما به راستی حجم قابل توجهی از آثار پزشکی این دوره در دسترس پژوهشگران عرصه تاریخ به طور عام و تاریخ‌نویسان علم به طور خاص است.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که از یکسو نمی‌توان دلایل رشد و رکود دانش پزشکی صفویان را مجزا و مستقل از ساختار کلی اجتماعی - فرهنگی در نظر گرفت و از سوی دیگر، نه‌تنها به دلیل ارزش و جایگاه ذاتی دانش پزشکی، بلکه از آنجا که این دانش به عنوان یک ضرورت اجتماعی و انسانی نزد صفویان اهمیت داشته است، موجبات رشد آن را فراهم آورده‌اند. با وجود این، مطابق با منحنی نمودارها و داده‌های کمی جداول مقاله مشخص است که هرگاه ضرورت اجتماعی و انسانی در جامعه صفویان نسبت به دانش پزشکی در همه ارکان فرهنگی و تمدنی دیده شده است، شاهد رشد کمی آثار و نگاشته‌های دانشمندان در این حوزه بوده‌ایم و اگر سیاستگذاران و حکام صفوی مقدمات رشد دانش پزشکی را فراهم نمی‌کردند، شاخص منحنی‌ها در آثار و تألیفات رو به پایین می‌بود.

آنچه از تحلیل نمودارها و داده‌های کمی جداول فهم می‌شود، رشد کمی تولیدات پزشکی در سال‌های ۹۵۰ به بعد است، یعنی دورانی که صفویان به ثبات سیاسی، امنیت اقتصادی و رفاه اجتماعی دست یافته بودند و این سه عامل در خدمت نهاد علم قرار گرفته بود. در دوره دوم صفوی، دستگاه قدرت توانست با ثباتی که در ابعاد و جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پدید آورد، علم و فرهنگ را تحت سیطره و تسلط

References

1. Elgood C. A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate: From the earliest times until the year AD 1932. London: Cambridge University Press; 1951.
2. Elgood C. Safavid medical practice or the practice of medicine, surgery and gynecology in Persia between 1500 AD and 1750 AD. London: Luzac; 1970.
3. Mousavi J. Persian pharmacology in 16th and 17th century's ad. Budapest: 40th International Congress on the History of Medicine; 2006. p.25-30. [Persian]
4. Luluie K, Ahmadi S. Medical situation and hospitals in Iran in the Safavid era. Specialized Scientific Quarterly Discourse of History. 2013; 6(17): 3-20. [Persian]
5. Jafari A, Alian Aminabadi F, Hossein Hashemi Dehaghi Z. Medical treatise "Favaed-al-Afzalieh: a treatise on medicine and its standing in the Safavid era". Journal of Medical Ethics and History. 2014; 7(2): 13-26. [Persian]
6. Khatmi ZH. Medicine, Treatment and Hospitals of the Safavid Period. Master Thesis. Urmia: Faculty of Literature and Humanities, Urmia University; 2014. [Persian]
7. Eslamifard Z. Analysis of the state of medical and pharmaceutical knowledge in the Safavid era. 1st ed. Tehran: Chogan Publications; 2019. [Persian]
8. Keramati Y, Hosseini R. The oldest Persian reports about "Atashak" (prevalence of syphilis in Iran and the influence of Iranian doctors from European sources). Ayene-ye Mirath. 2018; 16(2): 153-175. [Persian]
9. Mehmannaavaz M. Investigating the place of superstitious methods and beliefs in Safavid medicine. Journal of Medical History. 2019; 12(44): 1-15. [Persian]
10. Tavernier JB. Tavernier's travelogue. Translated by Nouri AT. 3rd ed. Tehran: Sanae Library Publications; 1985. p.578. [Persian]
11. Siori R. Isfahan in Iranian studies. Translated by Faramarzi MT. Tehran: Art Academy; 2006. p.219. [Persian]
12. Mirzasamia MS. Tazkeratol-Moluk. Translated by Rajabnia M. 1st ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1999. p.20, 102. [Persian]
13. Khandmir G. Habib al-Sir in the news of human beings. Tehran: Khayyam Bookstore; 1952. Vol.4 p.342. [Persian]
14. Sanson. Sanson's travel book. Translated by Mehriar M. Isfahan: Kawthar Publications; 1998. p.52-53. [Persian]
15. Chardin J. Chardon's Travelogue. Translated by Abbasi M. 2nd ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1957. Vol.3 p.1129; Vol.4 p.282, 11720; Vol.8 p.257. [Persian]
16. Kasai N. Medical ethics and education in Islamic Iran. The Journal of the Faculty of Theology Research Department. 1990; 7(49): 95-118. [Persian]
17. Hedayat R. Majma-al-Fashah. Tehran: Amir Kabir Publications; 2013. Vol.8 p.6482. [Persian]
18. Vahid Qazvini M. Tarikh Jahan Arae Abbasi. Edited by Mirmohammad Sadiqi S. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies; 2004. p.621. [Persian]
19. Carreri GF. Carrari's travelogue. Translated by Nakhjavani A, Karang AA. 1st ed. Tabriz: General Department of Culture and Art of East Azerbaijan; 2004. p.86. [Persian]
20. Janabadi M. Rozat al-Safavieh. Efforted by Tabatabaimajd GH. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar's Endowment Foundation; 1999. p.196. [Persian]
21. Safa Z. History of literature in Iran. Tehran: Ferdows Publication; 1990. Vol.5 p.355. [Persian]
22. Ravandi M. Social history of Iran. Tehran: Amir Kabir Publications; 1985. Vol.7 p.228; Vol.10 p.404. [Persian]
23. Fakhr al-Zamani M. Tazkere Mey khaneh. Tehran: Iqbal Publications; 1961. p.536. [Persian]
24. Valeh Esfahani M. Kholdebarin. Tehran: No Name; 1993. p.373. [Persian]
25. Falsafi N. The life of Shah Abbas II. 2nd ed. Tehran: Negah Publication; 1996. Vol.2 p.65; Vol.4 p.255. [Persian]
26. Monajjem Yazdi M. Abbasi history. Efforted by Vahidnia S. Tehran: Vahid; 1987. p.953. [Persian]
27. Ghaemi J. Free Living and Harshness (From King Abbas 1 to King Sultan Hossein). Moskuya Magazine. 2008; 2(8): 209-226. [Persian]
28. Olearius A. Olearius' Travels in Seventeenth Century Persia. Translated by Behpour A. 1st ed. Tehran: Ebtekar Publications; 1984. p.655-656. [Persian]
29. Fry R. History of Iran: From the rise of Islam to the arrival of the Seljuk government, from the collapse of the Sassanid government to the arrival of the Seljuk

government. Translated by Anousheh H. Tehran: Amir Kabir Publications; 2006. Vol.4 p.355. [Persian]

30. Torkaman AB. History of Abbasid Scholars. Translated by Afshar I. 2nd ed. Tehran: Amir Kabir Publications; 1971. Vol.2 p.745-750. [Persian]

31. Kempfer A. Kempfer's Travelogue. Translated by Jahandari K. 1st ed. Tehran: Kharazmi Publications; 1981. p.102. [Persian]